

## کاربست قاعده روایت تفسیری در تفاسیر المیزان و تسنیم

مریم ولایتی کبابیان (استادیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث) (نویسنده مسئول)

mvelayati7@gmail.com

زهرا ارغیانی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث، سطح سه حوزه علمیه)

arghani69@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۷)

### چکیده:

اصول و قواعد استنباط معانی قرآن، از اموری است که پابندی به آن، مفسّر را از خطای در فهم بازداشته و مبنای درستی برای تفسیر صحیح قرآن فراهم می‌آورد. اغلب، مفسران به اصول و قواعد مورد استفاده خود در تفاسیرشان اشاره نکرده‌اند. از همین روی، مخاطبان در بسیاری از موارد از فهم کامل محتوای آثارشان بی‌بهره مانده و گاهی در تعیین مقصود اصلی مفسران به بیراهه رفته‌اند. بنابراین، کشف اصول و قواعد یادشده، به ویژه درباره تفاسیر مهم شیعی، از موضوعات جدید تفسیرپژوهی و گام مؤثری در جهت رفع مشکل یادشده به شمار می‌آید. یکی از قواعدی که آقایان طباطبایی و جوادی آملی در تفاسیر المیزان و تسنیم برای فهم دقیق‌تر آیات از آن بهره برده‌اند، قاعده «روایت تفسیری» است. از نگاه ایشان شرط استفاده از روایت، انطباق تفسیر قرآن بر آن به فرض صحت و اعتبار حدیث است. رویکرد علامه طباطبایی در این باره، تأییدی و تکمیلی است. اما علامه جوادی آملی معتقد است در مواردی، روایت تفسیری می‌تواند مخاطب را به معانی عمیق‌تر آیه رهنمون سازد. از نگاه هر دو مفسر، مهم‌ترین روابط میان آیه و روایت: «بیان مصداق آیه برای مفاهیم عام»، «بیان مراد آیه به کمک روایت تفسیری» و «توسعه و تعمیم در معنای آیه» است. **کلیدواژه‌ها:** علامه طباطبایی، علامه جوادی آملی، تفسیر المیزان، تفسیر تسنیم، قواعد تفسیر، اصول تفسیر، روایات تفسیری.

### ۱- درآمد

یکی از نیازهای ضروری انسان برای بهره‌وری از قرآن، فهم مراد و مقصود آیات الهی است. برای تفسیر مقبول علاوه بر اتخاذ مبنای صحیح، لازم است اصول و قواعد تفسیری که برداشت صحیح از آیات قرآن بر آن استوار است را در نظر گرفت تا تفسیر صحیح و بیان معانی و شرح کلام الهی بر این اصول و ضوابط سامان یابد. منظور از اصول و قواعد تفسیر، بنیان‌های

استواری است که مفسر برای دستیابی به مدلول‌های واقعی یا نزدیک به واقع از الفاظ و ترکیب‌های قرآنی، بر آن‌ها تکیه می‌کند تا مراد واقعی آیات را دریابد. در تبیین تفاوت بین اصل و قاعده باید گفت که برخی از نویسندگان، مرز دقیقی بین این دو اصطلاح قائل نشده و هر دو را به یک معنا گرفته‌اند و در نامگذاری آن‌ها هر دو واژه را توأمان به کار برده‌اند. برای مثال در کتاب اصول التفسیر و قواعد خالد بن عبدالرحمن عک، اصول و قواعد، یکسان فرض شده و هر دو در عنوان کتاب به کار رفته‌اند (قاری تهرانی، ۱۳۹۴: ۹). این گونه افراد، برای هر دو اصطلاح، تعریف «احکام و قضایای کلی برای استنباط معانی قرآن» را ارائه نموده‌اند. محققانی که میان این دو اصطلاح تفاوت قائل هستند، اصول تفسیر را باورها و قضایای کلی و زیربنایی می‌دانند که میان مفسران به عنوان هست و نیست‌های پذیرفته شده و مسلم در نظر گرفته شده و گاهی از آن با عنوان «مبانی تفسیر» نیز یاد می‌کنند و قواعد تفسیر را نیز احکام و ضوابط کلی دانسته‌اند که در تفسیر بر امور جزئی تطبیق داده می‌شود و از جنس باید و نباید است.

در مجموع ما معتقدیم با توجه به معنای لغوی «اصل» و «قاعده» که عبارت از «پایه» و «اساس» هر چیز است، به نظر می‌رسد بین این دو واژه تفاوتی نیست. تفاوت‌های مطرح در معنای اصطلاحی «اصول تفسیر» و «قواعد تفسیر» نیز بسیار ناچیز است و به نظر می‌رسد بیش از آن که مبنای علمی داشته باشد، مبتنی بر ذوق و سلیقه است (قاری تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۲) (بانندکی تلخیص)). تفاوت جزئی یادشده، ناشی از گزینش لفظ موردنظر برای بیان تعریف اصل یا قاعده است. کاملاً پیداست که تفاوت یادشده ناشی از تفتن در گفتار است و گرنه آنچه مدنظر تمامی این پژوهشگران بوده، کشف و استخراج یک سری امور اساسی و مبنایی است که ملاک فهم صحیح آیات اند و غفلت از آن‌ها مفسر را از فهم مراد جدی آیات قرآن دور می‌سازد. بنابراین ما نیز در این پژوهش از اندک تفاوت یادشده صرف نظر کرده و از آن جا که نمی‌توان در عمل به آن پایبند بود، این دو واژه را مترادف در نظر گرفته‌ایم.

چنان‌که گذشت مفسران از اصول و قواعد متعددی در زمینه فهم بهتر آیات بهره برده‌اند و پژوهشگران متعددی نیز پیرامون آن‌ها پژوهش کرده‌اند. برای نمونه به قاعده سیاق در تفسیر تسنیم

توجه شده<sup>۱</sup> و یا ذیل مبحث حدیث در تفسیر المیزان، به نوع به کارگیری روایت تفسیری توسط علامه طباطبایی به تفصیل بحث شده است.<sup>۲</sup> اما درباره استخراج روایات تفسیری در تفسیر تسنیم به عنوان یک قاعده تفسیری، پژوهشی صورت نگرفته و با نوع کاربست این قاعده توسط علامه طباطبایی تطبیق داده نشده است.<sup>۳</sup> با توجه به اهمیت تأثیری که روایات تفسیری در فهم بهتر آیات قرآن دارد، این سؤال مطرح است که آقای جوادی آملی و علامه طباطبایی به عنوان مفسران تأثیرگذار شیعه، از قاعده روایت تفسیری، برای حصول فهم یادشده، چگونه در تفاسیر خود بهره جستند؟. به تعبیر دیگر از نگاه ایشان، روایات تفسیری در فهم بهتر آیات چه کارکردهایی دارد و وجه تمایز رویکرد هر یک در این زمینه در مقایسه با سایر مفسران در چیست؟. بنابراین چگونگی کاربست قاعده روایت تفسیری در تفاسیر تسنیم و المیزان و وجه تمایز آن با سایر مفسران، مسأله اصلی پژوهش حاضر است که توجه به آن می‌تواند به عنوان یکی از اساسی‌ترین قواعد تفسیر از جانب دیگر مفسران نیز مورد توجه قرار بگیرد و برای مخاطبان تفسیر نیز سودمند و راهگشا باشد.

## ۲- نگرش مفسران المیزان و تسنیم به روایات تفسیری

در این بخش ابتدا به معنای روایت تفسیری پرداخته می‌شود، سپس نظر آقای جوادی آملی و علامه طباطبایی در مورد ملاک بهره‌مندی از روایات تفسیری و فایده آن بیان می‌گردد. همان‌طور که می‌دانیم روایت در لغت به معنی حمل کردن است و برای حمل آب و هر چیز روان دیگر استفاده می‌شود. به «یوم الترویة» از آن رو که حاجیان، آب مصرفی خود را در عرفات حمل می‌کنند چنین اطلاق شده است. وجه تسمیه راوی نیز از آن روست که حامل و

۱. مرودتی، سهراب و مجتبی زینبوند و حسین آسا. «روش‌شناسی به‌کارگیری قاعده سیاق در تفسیر تسنیم». مجله مشکوه، شماره ۱۲۲.

۲. ن.ک: شادی نفیسی. علامه طباطبایی و حدیث. انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. دلیل انتخاب این دو مفسر و تطبیق نوع نگاه ایشان به روایت تفسیری از این روست که هر دو در عین باور به استقلال دلالت آیات قرآن، نقش مؤثری برای روایت در فهم آن قائلند و بسیاری از مواردی که به عنوان روابط میان آیه و روایت برشمرده‌اند با یکدیگر اشتراک دارد. ن.ک: علامه طباطبایی و حدیث، ص ۱۰۶-۱۱۵.

ناقل حدیث و خبر است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱۸/۳۲۴). روایت در اصطلاح، خبری است که به طریق نقل به معصوم ختم می‌شود، خواه متواتر و یا خبر واحد باشد (طریحی، ۱۴۳۰: ۱۹۹/۱). معنای تفسیر در لغت و اصطلاح نیز برای مخاطبان روشن است. هنگامی که از روایت تفسیری یاد می‌شود، نخستین تصویر شکل گرفته در ذهن، روایاتی است که بخشی از مدلول آیه را در خود جای داده است، حال آن که این تصویر ذهنی، تصویری ناقص و ناهمخوان با عملکرد اهل بیت علیهم‌السلام و سایر مفسران در طول تاریخ است. ایشان همواره علاوه بر بیان مدالیل آیات، به بیان مطالب دیگری نیز پرداخته‌اند که مرتبط با قرآن است اما بیان مدالیل آیات نیست. بنابراین نمی‌توان تفسیر قرآن با روایات تفسیری را تنها استفاده از مطالبی دانست که به بیان مدالیل آیات می‌پردازد، بلکه روایات تفسیری عبارتست از بیان هرگونه مطلبی که به نحوی با قرآن مرتبط است. بنابراین هر قول، فعل و تقریر معصوم که به صراحت یا به اشارت، به نحوی مبین آیات یا مرتبط با آیات قرآن باشد، روایت تفسیری است. حتی می‌توان گفت که از این منظر و با استناد به حدیث ثقلین، همه روایات، به نوعی روایت تفسیری محسوب می‌شوند (شکرانی و سید ناری، ۱۳۹۷: ۴۹؛ ناصح و بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۹۴) (استناد به مضمون)؛ وحدتی شبیری، ۱۳۹۲: بخش‌های ابتدایی مقاله). با توجه به مطالب یاد شده، تعریف مختار در پژوهش حاضر نیز همین معنا از روایت تفسیری است.

مطلب قابل توجه دیگر در این بخش، نظر مفسر تسنیم و المیزان در مورد ملاک بهره‌مندی از روایات تفسیری و فایده آن است. تأمل در مطاوی تفسیر تسنیم نشان می‌دهد مهم‌ترین ملاک مفسر در کاربرد روایت در این تفسیر، با توجه به روش تفسیری قرآن به قرآن ایشان، انطباق تفسیر قرآن بر روایت، بر فرض صحّت روایات تفسیری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۰/۱) و مهم‌ترین فایده استفاده از روایت تفسیری را بهره‌مندی از لایه‌های عمیق‌تر معارف قرآنی می‌داند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). علامه نیز انطباق محتوای روایت با آیه را در تفسیری خواندن آن شرط می‌داند و معتقد است بسیاری از روایات، بیانگر مصداق آیه است نه معنای آن؛ بنابراین نمی‌تواند در شمار روایت تفسیری ناظر به آیه باشد (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۹). ایشان همچنین هدف اصلی از به کارگیری روایت در فهم آیه را آموزش شیوه درست تفسیر قرآن به قرآن و بیان

جزئیات احکام، داستان‌ها و ... می‌داند که قرآن در بیان آن‌ها ساکت بوده است. به بیان دیگر رویکرد علامه به روایت تفسیری، رویکرد تأییدی و تکمیلی است و از نظر ایشان تفسیر مستقل از روایات، اصل می‌باشد و روایات صرفاً مؤید آن تفسیر هستند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۷).

### ۳- کاربست قاعده روایت تفسیری در تفاسیر المیزان و تسنیم

از دیدگاه آقای جوادی آملی و علامه طباطبایی، ارتباط روایات تفسیری با آیات قرآن چند گونه است. در این بخش به سه گونه از ارتباط یادشده که در تفسیر تسنیم و المیزان نمود روشن‌تری دارد و ظاهراً بیشتر مورد توجه هر دو مفسر بوده پرداخته خواهد شد. این موارد عبارتند از: «بیان مصداق آیه یا جری و تطبیق به کمک روایات تفسیری»، «بیان مراد آیه به کمک روایات تفسیری» و «توسعه و تعمیم در معنای آیه به کمک روایات تفسیری». به موازات بررسی و تحلیل آن‌ها به نظرات سایر مفسران نیز اشاره می‌شود تا از این طریق وجه تمایز قول این دو مفسر نسبت به ایشان مشخص گردد.

#### ۳-۱ بیان مصداق آیه یا جری و تطبیق به کمک روایات تفسیری

اصطلاح «جری و تطبیق»، از متن روایات اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شده است. چرا که در روایات خود برای بیان کارآمدی و استمرار پیام قرآن کریم در همه زمان‌ها، آن را به کار برده‌اند. سخن امام باقر علیه‌السلام: «یجری کما تجری الشمس والقمر» (حرّ عاملی، (بی تا): ۱۹۶/۲۷) ناظر به این موضوع است. برخی از پژوهشگران، قاعده جری را بر اساس دو رکن دانسته‌اند: ۱- جداسازی مفهوم آیه از جزئیات (کلی بودن) ۲- تشابه میان مصادیق خارجی جدید با مورد نزول (پیروزفر و ناجی صدره، ۱۳۹۱: ۱۲۱). علمای شیعه نیز با تأسی از پیشوایان خود، حکم عام آیه را در موارد مشابه، جاری دانسته‌اند، چنان‌که شیخ طوسی در التبیان، مورد نزول را در حقیقت یکی از مصادیق مفهوم قرآنی می‌داند (طوسی، (بی تا): ۱/۲۴۰). طبرسی نیز ذیل این گونه آیات، ضمن تفسیر آن‌ها، بارها بر عمومیت حکم آیه تأکید کرده است (طبرسی، (بی تا): ۲۱۶/۱). محمدهادی معرفت از آنچه علامه، «جری» می‌نامد، با عنوان «تأویل» یاد می‌کند. زیرا تعریف او از تأویل بر جری و تطبیق منطبق می‌شود. وی معتقد است: تأویل، روشن شدن مفهوم پوشیده در پشت الفاظ مورد نزول است. وی به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر آیات

نازله بنا بر مناسبات، در ابتدا خاص به نظر آمده، در ظاهر به غیر آن موارد سرایت نمی‌کنند؛ اما این محدودیت با رسالت جاودانه قرآن کریم، منافات دارد. ایشان در نهایت، تعمیم حکم آیه‌ای که در مورد خاص نازل شده به موارد مشابه را از تأکیدهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته که به منظور جریان آیه در همه اقوام و اعصار بیان شده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۰/۱). همچنین تأویل را معادل «بطن» آیات قرآن کریم دانسته، اطلاق «بطن» بر معنای ناپیدای آیه را از آن باب می‌داند که اگر در معنای آیه تدبّر و تعمق نشود، این معنا مخفی می‌ماند و انسان با تعمق و تدبّر در آیات، مفهومی به گستردگی آفاق برای آیه می‌یابد که این امر بر جاودانگی رسالت قرآن منطبق می‌شود (معرفت، ص ۳۰).

چنان که گذشت این اصطلاح از متن روایات اهل بیت علیهم السلام گرفته شده اما ظاهراً برای اولین بار در کلام علامه طباطبایی به کار رفته و عملیاتی شده است. ایشان برای نظام‌مند کردن این اصل، اصطلاح جری را در معنای تطبیق آیه بر مصداق‌های آن از روایات استخراج کرده و در سرتاسر تفسیر خود از آن بهره برده است. برای نمونه ذیل آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (حمد: ۶) پس از ارائه گزارش از روایاتی که در آن‌ها مراد از صراط مستقیم، ائمه علیهم السلام و امام واجب الطاعة معرفی شده، می‌گوید: این سلیقه اهل بیت علیهم السلام است که آیات را بر هر آن چه قابل تطبیق باشد، منطبق می‌کنند، اگرچه از مورد نزول آیه خارج باشد. ایشان همچنین ذیل آیه (ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ) (توبه: ۹۴)، روایتی را نقل می‌کند که غیب را به آن چه هنوز به وجود نیامده و شهادت را به آن چه به وجود آمده تفسیر می‌کند اما علامه این تفسیر را بیانگر بعضی مصادیق این دو واژه می‌داند و قائل به عمومیت لفظ آیه است. بنابراین حقیقت جری در کلام علامه، تطبیق مفاهیم به دست آمده از آیات بر موارد مشابه شأن نزول با الغای خصوصیات مورد نزول است و مهم‌ترین فلسفه آن را جاودانگی و کارآمدی قرآن و روایات می‌داند. بر این اساس مراد از قاعده جری و تطبیق، این نوع ارتباط میان آیه و روایت است و در تعریف آن گفته‌اند: «تطبیق آیه بر مصداق‌های خارجی (اعم از افراد و وقایع) بر اساس نص صریح با همراهی اعتبار عقلی». از نظر علامه، جری غیر از تفسیر است. زیرا قواعدی که در مقام تفسیر به آن توجه می‌شود، لازم نیست که در جری، مراعات گردد. از جمله

این موارد عدم رعایت سیاق است. بنابراین مخالفت با سیاق در مقام جری، مخلّ معنا نیست؛ برعکس مقام تفسیر که بطلان روایت را در پی دارد. از نظر علامه اختلاف این گونه روایات در توضیح یک آیه معین، دلیل بر اضطراب روایات و موجب ضعف تلقی نمی‌شود؛ بلکه مؤیدی است بر این که موارد عنوان شده، تنها مصداق آیه هستند که می‌توانند گوناگون باشند (نورایی و صالحی شهر بابکی، ۱۳۹۵: شماره ۵/ ۲۱۹). برای نمونه می‌توان به روایات وارده ذیل آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (بقره: ۱۲۱) اشاره نمود، بر اساس روایت امام جعفر صادق علیه السلام مراد حقیقی این آیه معصومان هستند، امامان امت که قرآن را با حق تلاوتش تلاوت می‌کنند (نورایی و صالحی شهر بابکی، ۱۳۹۵: ۲۱۹). از نظر علامه، این روایت از باب جری یعنی تطبیق آیه به مصداق روشن و کامل آن است. در مواردی حتی علامه معتقد است روایت تفسیری در مقام بیان مصادیق، تنها مواردی را به حسب مقام عنوان کرده نه این که لزوماً مصداق روشن و کامل آیه باشد و بنابراین نباید به مصادیق یادشده در روایت بسنده کرد. برای نمونه در تفسیر آیه (لیس علیکم جناح أن تبغوا فضلاً من ربکم) (بقره: ۱۹۸)، علامه به استناد دیگر آیات، ابتغاء فضل را در این جا تجارت می‌داند و آن را امری مباح در اثنای حج معرفی می‌کند، همین معنا در روایات نیز آمده است. با این همه در روایتی مراد از آن، طلب مغفرت دانسته شده و علامه مستند این برداشت را اطلاق کلمه فضل در آیه می‌داند که به برترین مصداق آن یعنی آموزش تطبیق داده شده است و بدین سان تصریح دارد که مصادیق به همین مورد منحصر نیست بنابراین نباید در تعیین مصداق هم به روایت اکتفا کرد (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

آقای جوادی آملی طبق فرمایش امام باقر علیه السلام معتقد است همه آیات قرآن دارای ظاهر و باطن است که برخی از مصادیق آن روشن شده و برخی هنوز محقق نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۷). وی همچنین این گونه روایات را از باب تشبیه معقول به محسوس دانسته که در آن جاودانگی قرآن کریم به همواره درخشان بودن دو اختر پرفروغ آفتاب و ماه تشبیه شده است. ایشان معتقد است: همان گونه که مهر فروزان و ماه تابان همواره روز و شب را روشن می‌کنند و ویژه دوران خاصی نیستند، قرآن کریم نیز چنین نیست که هدایت و تدبیر آن برای دوران‌های

گذشته بوده، برای عصر حاضر و اعصار بعد، بهره‌ای جز تلاوت نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/۲۳۴).

از نگاه برخی پژوهشگران، تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر با تطبیق از ویژگی‌های آشکار تفسیر تسنیم است و تأکید بر این امر، در سرتاسر آن دیده می‌شود. مفسر درباره این گونه روایات می‌گوید: «در بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند نورالثقلین و بهران آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق و موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.» (پیروزفر، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

ایشان در بحث روایی آیه (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (بقره: ۳)، پس از ذکر روایاتی درباره غیب می‌گوید: «آن چه در این روایات آمده، بیان برخی از مصادیق است نه معنا و تفسیر آن و این گونه احادیث در تفاسیر روایی شیعه (تطبیقی) است نه (تفسیری)؛ چنان‌که مقصود بیان برخی مصادیق است، نه حصر و تخصیص عام یا تقیید مطلق.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۲/۲). ایشان در جای دیگر در توضیح روایات ذکر شده در تفسیر آیه (وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) (بقره: ۱۴۸)، ذیل عنوان «اجتماع و فراهم آمدن یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» می‌گوید: «بر پایه روایات یادشده و نیز احادیث دیگری که در این باره وارد شده جمله (این ما نکنونا یأت بکم الله جميعا إن الله علی کل شیء قدير) (بقره: ۱۴۸)، که ادامه آیه بالا می‌باشد، ناظر به اصحاب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ... باید توجه داشت که این گونه روایات از باب تطبیق است نه تفسیر. این معنای تطبیقی با معنای عام و فراگیری که پیش از این بیان شد، منافات ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶۶/۷). ایشان همچنین در بحث روایی آیه (أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) (آل عمران: ۸۳)، برخی از روایاتی را که بیانگر حاکمیت اسلام در آینده جهان هستند، نقل کرده و تطبیقی بودن آنها را گوشزد نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۱۴/۱۴). ایشان همچنین بر



اساس عموم آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ) (ممتحنه: ۱)، به تبیین مصادیق اعداء پرداخته و معتقد است حرمت موَدّت با دشمنان خدا و مسلمانان، یهود و نصارا را هم شامل می‌شود، زیرا آنان نیز دشمن خدا و مؤمنان و به دین اسلام کافرند: (وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ) (ممتحنه: ۱) و اگر به مسلمانان دست یابند، با دست و زبانشان از هیچ بدی نسبت به ایشان دریغ نمی‌ورزند و دوست دارند آن‌ها نیز کافر شوند: (إِن يَتَّفِقُوا يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) (ممتحنه: ۲) پس ریشه همه دشمنی‌ها با مؤمنان، ایمان آن‌ها (مؤمنان) به خداست، از این‌رو موَدّت با هر کسی که به این دلیل دشمنی می‌کند، ناروا و حرام است، هرچند ارحام و بستگان شخص باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶/۲۳). بدین ترتیب حرمت موَدّت با دشمنان خدا و رسول، به مشرک، یهود و نصارا نیز اختصاص ندارد، بلکه دوست داشتن مسلمان فاسق نیز که مرز او از دین خدا جداست، حرام است؛ چنان‌که این حرمت به موارد یاد شده (پدر، فرزند و ...) اختصاص ندارد و ذکر آن‌ها در آیه مزبور (مجادله: ۲۲) از سنخ تطبیق است و نه تفسیر (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷/۲۳).

بر اساس آن چه گفته شد، جوادی آملی معتقد است آیه مورد بحث به مؤمنان خطاب می‌کند که به یهود و نصارا محبّت نورزید، زیرا آنان همدیگر را دوست دارند ولی به شما محبّتی ندارند. اگر دوستی و محبّت با یهود و نصارا که زمینه کمک‌رسانی و نصرت به آنان را فراهم می‌کند ممنوع باشد، ممنوعیت پذیرش سرپرستی و قیادت آنان مسلم‌تر است. بر این اساس مقصود از ولایت در این آیه، می‌تواند همه اقسام ولایت (محبّت، نصرت و قیادت) باشد. مؤید این معنا شواهدی است مانند فضا و مورد نزول و علّت گرایش برخی از مسلمانان به یهود و نصارا و نوع درخواستشان از بیگانگان و مراد از فتح در آیه ۵۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۰/۲۳). گفتنی است چنانچه بیگانگان بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نکنند و دشمنی نورزند و بر اساس قسط و عدل رفتار کنند، بر همین پایه قسط و عدل با آنان رفتار می‌شود: (لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ

عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ) (ممتحنه: ۸).

دقت در مثال‌های یادشده و نحوه به کارگیری روایات تفسیری در تسنیم بیانگر این واقعیت است که مفسر در تشخیص مفهوم از مصداق، کارآزموده بوده و همان طور که گذشت هرگز تفسیر را با تطبیق خلط نکرده و اگر روایت معتبری، شأن نزول آیه را بیان کرده، یا بر انطباق آن بر گروهی از صحابه یا فردی از آنان دلالت دارد، هرگز آن را تفسیر مفهومی آیه به شمار نیاورده تا مبدا قضیه از کسوت کلیت خارج شود و به صورت شخصی درآید. همچنین بیان مصادیق توسط روایات در تفسیر ایشان، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نکرده و مصداق دیگر را نفی ننموده است. مفسر، صریحاً مراد از جری را بیان مصادیق دانسته و در تمام مثال‌هایی که بیان کردند، علاوه بر عام بودن الفاظ و عناوین، معانی عمیق‌تر و دقیق‌تری را در طول معنای ظاهری و لفظی قرار دادند (نورایی و صالحی شهربابکی، ۱۳۹۵: ۲۲۰).

### ۲-۳ بیان مراد آیه به کمک روایات تفسیری

امکان فهم قرآن برای غیر معصومین علیهم‌السلام از مباحث مهم مبانی تفسیر قرآن است. برخی مکاتب از جمله اخباری‌ها به عدم حجیت ظواهر قرآن تصریح داشته و مرجعیت قرآن را بدون رجوع به سنت انکار نموده‌اند. برخی دیگر راه افراط پیموده در نظریه اختصاصی بودن فهم قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه مناقشه نموده معتقد به فهم‌پذیری عام قرآن هستند که جریان تفسیری معتزله از آن دسته به شمار می‌آید. از آن جا که این تفاوت رویکرد در میان مفسران نیز وجود دارد و حتی برخی که معتقد به استفاده از روایات در تفسیر آیات هستند، گستره آن را محدود می‌کنند، به نظر می‌رسد یکی از مهمترین پرسش‌هایی که می‌تواند درباره رویکرد مفسران تسنیم و المیزان مطرح باشد و وجه تمایز رویکرد ایشان با سایر مفسران را نشان دهد، چگونگی کاربرست احادیث تفسیری به منظور فهم مراد اصلی آیات است. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که در نظر بگیریم روش اصلی ایشان در تفسیر، روش قرآن به قرآن بوده و راه فهم قرآن را برای طالبان آن مسدود نمی‌دانند؛ بلکه معتقد هستند قرآن خود هدایتگر انسان به سوی معانی و مفاهیم خویش است و در تبیین مقاصد خود نیاز به راه دیگر ندارد.

علامه طباطبایی از آن دسته مفسرانی است که فهم و تفسیر قرآن را منحصر در روایات نمی‌داند بلکه معتقد است فهم و تفسیر آیات برای عموم مردم میسر است. ایشان بر این باور

است که قرآن در دلالت خود نیازمند به هیچ امری خارج از خود نمی‌باشد؛ یعنی برای فهم قرآن به چیزی غیر از خود قرآن نیاز نداریم. ایشان در مقدمه تفسیر خود با انتقاد از رویکرد محدثان به قرآن در محدود کردن تفسیر به روایت و توقف در جایی که روایتی وجود ندارد می‌نویسد: در این برداشت اشتباه کردند زیرا خداوند هرگز در (فهم) کتابش حجیت عقل را ابطال نکرده و چگونه چنین امری ممکن است در حالی که حقایق خود قرآن با همین عقل ثابت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱، ۵-۶). ایشان برای اثبات استقلال قرآن در دلالتش به آیات متعددی استناد می‌کند که همگی انسان را به تأمل و تعقل در آیات فرا می‌خواند و همچنین به روایاتی که به عرضه احادیث به قرآن فرمان می‌دهد. بنابراین طبق نظر علامه، می‌توان معنای تمام آیات قرآن را بدون استثناء و بدون استمداد از روایات و تنها به مدد آیات دیگر و مدلول خود آیه دریافت و این شیوه هیچ ارتباطی با تفسیر به رأی ندارد بلکه تفسیر از روی اجتهاد و تلاش است. با همه این‌ها باید گفت که ایشان به هیچ رو منکر جایگاه روایت در تفسیر نیست و معتقد است قرآن و سنت دو حجت در کنار هم هستند که نه تنها در تفصیل احکام بلکه در جزئیات آنها باید به روایت مراجعه شود. در واقع علامه میان استقلال قرآن در دلالت و انحصار ادله به قرآن، تفاوت قائل است و معتقد است مراجعه به سنت نه برای فهم معنای آیه بلکه برای دریافت جزئیاتی است که در آن ذکر نشده و نسبت به آن‌ها ساکت است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۴). ممکن است این سؤال پیش بیاید که با توجه به مطالب گفته شده، از نظر علامه معنای معلّم و مبّین بودن پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام چیست؟ در پاسخ باید گفت ایشان معتقد است که سنت، شیوه درست را نشان می‌دهد و راه را آسان می‌کند، اما آموزه‌هایی که ارائه می‌دهد خارج از دسترس نیست. بنابراین علامه در مقام تفسیر آیه با استناد به لغت و آیات دیگر معنایی را استنباط می‌کنند که همین معنا در روایات هم عنوان شده و نشان می‌دهد روایات می‌تواند و یا حتماً الهام‌بخش است. بنابراین علامه در تفسیر آیه، روایت را دلیل و مستند خود نمی‌داند و آن را صرفاً مؤیدی بر فهم خود از آیه می‌داند و مکرراً ذیل روایت، با اصل قرار دادن تفسیر خود از آیه آورده است: «هذا مما يؤيد ما قدمناه». برای نمونه در معنای واژه «کلمات» در آیه (قل لو كان البحر مدادا لکللمات ربي) (کهف: ۱۰۹) توضیح می‌دهد که

کلمه در عرف قرآن بر خلاف معنای اصطلاحی آن هم برای جمله و هم برای مفردات استعمال می‌شود. آن گاه برای اثبات این مدعا به آیات مختلفی که این واژه در آن به کار رفته استشهاد می‌کند، سپس در بحث روایی در تفسیر آیه، حدیثی را از امام صادق علیه السلام گزارش می‌کند که کلمه را به معنای کلام دانسته و می‌نویسد: این که ایشان کلمات را به کلام تفسیر کردند، تأیید آن چیزی است که آوردیم (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۳، ۴۰۳). ایشان همچنین در توضیح آیه (إن الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا) (نساء: ۱۳۷) آورده‌اند که مراد از ایمان و کفر در این آیه با توجه به سیاق آن، عام‌تر از اسلام آوردن (ایمان) و از اسلام خارج شدن (کفر) است و بر حالات منافقین هم قابل انطباق می‌باشد. آن گاه در بحث روایی، روایتی را گزارش می‌کند که عدم انجام فروع دین را به رغم قبول آن‌ها که در واقع موجب کفر رسمی افراد هم نمی‌شود، مصداق آیه می‌شمارند و علامه، روایت را مؤید تفسیر خود از آیه معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۵، ۱۱۳؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۵ - ۱۱۸).

آقای جوادی آملی نیز درباره جایگاه و نقش روایت تفسیری در تفسیر آیات قرآن می‌نویسد: «دعوت به تدبیر و ادعای نزاهت از اختلاف، چنان‌که شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف و همچنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۷/۱). بنابراین ایشان بر این نکته پافشاری دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی او علیهم السلام خود در مقام تفسیر قرآن از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و از این طریق، حقایق بسیاری را در اختیار مردم قرار داده‌اند و معتقد است تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت علیهم السلام بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۰/۱). و البته به این نکته نیز توجه می‌دهد که آنچه از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن به قرآن نقل شده، برای اثبات اصل این روش بوده و تطبیق آن در برخی موارد بدون تعبّد آسان نیست. برای نمونه تعیین مواضع سجود در آیه (إن المساجد لله) (جن: ۱۸) و لزوم قطع برخی از مواضع آن در صورت تکرار حدّ سرقت و نیز تفسیر معنای جناح شاهد این مدعا است. بنابراین می‌توان گفت کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۱/۱). و آنان مبین و مفسّر قرآن کریم بلکه قرآن ممثل‌اند و لذاست که ما برای

تفسیر قرآن به قرآن نیازمند روایات و احادیث اهل بیت هستیم (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۶/۱۳). روشن است که با چنین تأکیدی از ناحیه مفسر، نمی‌توان به استغنائی صاحب تسنیم از روایات تفسیری جهت فهم آیات قرآن قائل شد. بلکه ایشان ضمن تأکید بر مبنای قرآن به قرآن به اصل مراجعه به سنت و عدم افتراق این دو پایبند است. بنابراین ایشان با بیان تئوری بدیع «حجیت مستقل غیر منحصر» به جمع بین تفسیر قرآن به قرآن و نیازمندی تفسیر قرآن به روایات تفسیری پرداخته‌اند. از کارکردهای روایات در تفسیر تسنیم در رویکرد تقلینی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: «فهم مراد خداوند از متشابهات با راهنمایی سنت»، «کشف باطن و تأویل قرآن کریم با راهنمایی سنت»، «تقیید مطلقات و تخصیص عمومات قرآن به وسیله سنت»، «کشف اصول اعتقادی و فروع عملی از قرآن با راهنمایی سنت» و «حجیت بخشیدن به فهم ما از ظواهر قرآن به وسیله رجوع به سنت». در همه این موارد، مراد از سنت، سنت قطعی یا سنت غیرقطعی‌ای است که به قرآن عرضه شده و با آن مخالفت تباینی نداشته باشد (تفضلی، ۱۳۹۴، شماره دوم: ۱۱۰).

آقای جوادی آملی برای فهم مستقل آیه همراه با الهام‌گیری از روایات اهمّیت ویژه‌ای قائل است.<sup>۱</sup> عمق رویکرد ایشان از توجهش به روایات و ارتباط آن با تفسیر آیات به خوبی مشهود است (نورایی و صالحی شهراباکی، ۱۳۹۵: ۲۲۲). از نگاه ایشان برخی از روایات، ظاهراً نقشی در تفسیر مفهومی آیه ایفا نمی‌کنند، به این معنا که در کلام امام معصوم علیه السلام، به آیه اشاره‌ای نشده، ولی در توضیح و شرح موضوع و مراد آیه نقش مهمی بر عهده دارند. به عبارت دیگر، با در نظرگرفتن روایت، هدف و پیام آیه روشن‌تر می‌شود. این قسم از روایات، بخش مهمی از بحث روایی تفسیر تسنیم را تشکیل می‌دهد. برای نمونه مفسر در بحث روایی آیات (وَءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ) (بقره: ۴۱-۴۲) ذیل

۱. بر خلاف رویکرد شهید صدر که با وجود جایگاه رفیعی که برای روایات در فهم مفاد و مضامین قرآنی قائل است و حتی در مواردی به مدد روایات، حجیت ظواهر و امکان فهم قرآن را اثبات نموده و در مجموع نقش روایت در تفسیر را نقشی مهم و حتی توجه به آن را از عوامل پیشرفت تفسیر ترتیبی می‌داند؛ اما معتقد است در رویکرد موضوعی و دریافت نظریات قرآنی توقف بر روایات تفسیری نمی‌تواند مفید به مقصود باش. (نظریگی، ۱۳۹۲: ۳۵).

عنوان «جعل سنت و بدعت»، روایت «من سنّ سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها الى يوم القيامة، و من سنّ سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة» را آورده و در شرح آن به تفصیل سخن گفته تا اهمّیت پیروی از سیره شرعی و مذموم بودن بدعت را نشان دهد و این مفهوم کلیدی به کار رفته در دل آیه را به خوبی تبیین کند و نشان دهد مراد جدی خداوند از آیه مزبور چه بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۷/۴). از دیگر نمونه‌ها روایتی است که مفسّر در بحث روایی آیه (رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) (آل عمران: ۹) تحت عنوان «تحلیل دعای صالحان» آورده است. در این روایت، امام موسی کاظم علیه السلام، دعای خواسته شده در آیه را، گفته انسان‌های صالحی دانسته که می‌دانند قلوب در معرض زیغ و انحراف‌اند؛ آن‌گاه در تحلیل سبب این خواسته آنان می‌فرماید: تنها کسی از خدا می‌ترسد که دلش از ناحیه او عقاب و مهار شده باشد: «إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ» (کلینی، بی تا: ۲۱). جوادی آملی در شرح این کلام نورانی با استفاده از آیات ۱۸ سوره فاطر و ۳۹ سوره احزاب که یکی می‌فرماید تنها عالمان از خدا می‌ترسند و دیگری می‌فرماید عالمان جز از خدا نمی‌ترسند، این مطلب را توضیح داده و در باب رابطه علم و ایمان به تفصیل سخن گفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۰/۱۳-۲۵۲). جوادی آملی همچنین به روایتی<sup>۱</sup> که علامه مجلسی نیز در بحث روایی آیه (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ) (بقره: ۴۰) به آن اشاره کرده، پرداخته و مراد جدی آیه را با توجه به محتوای آن به این شکل تبیین نموده است که ذکر نعمت و شکر منعم لازم است و وحی و نبوت از فیض‌های ویژه الهی است، بنی اسرائیل به فیض بزرگ بهره‌مندی از نعمت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نائل آمدند و با مبعوث شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نعمتهای بسیاری نصیب ایشان شد (جوادی

۱. روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام با این مضمون: «قال الله عزوجل: يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم لما بعثت محمدا و أقرته في مدینتکم، و لم أجشمکم الحط و الترحال إليه، و أوضحت علاماته و دلایل صدقه لئلا یشتبه علیکم حاله»: ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید؛ آنگاه که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کردم، او را در شهرتان جای دادم، شما را در کوچ به سوی او به سختی نینداختم و نشانه‌هایش و دلایل راستی‌اش را برایتان آشکار کردم تا حال او بر شما مشتبه نگردد (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۲۸۷).

آملی، ۱۳۸۸: ۶۹/۴). دریافت و استنباط علامه مجلسی از روایت فوق، با این که بدان اشاره کرده، دقیقاً منطبق با دریافت جوادی آملی نیست و به نظر می‌رسد مفسر تسنیم در این جا تفسیر عمیق‌تر و دقیق‌تری را به کمک روایت ارائه داده است. ایشان همچنین در بحث روایی آیه (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ) (نساء: ۳۲)، روایتی را تحت عنوان «تفسیر تمنی به حسد» از امام صادق علیه السلام آورده و در شرح آن می‌نویسد: «گرچه دعا برای دستیابی به نعمت‌هایی است که خداوند به برخی از بندگان عطا فرموده، لیکن باید از آرزوهای حسودانه پرهیز کرد. امیر مؤمنان علیه السلام درباره آرزوی ثروتمندان در پایان عمرشان فرمود: اهل ثروت و مکنّت در آستانه مرگ، آن گاه که بسیاری از امور برای محتضر روشن می‌شود، از اموال فراهم آورده‌اش بیزاری می‌جوید و از شدت ندامت دستش را می‌گزد و با افسوس می‌گوید: ای کاش همه این ثروت‌ها را غبطه‌خوردگان به آنها جمع‌آوری کرده بودند.»

### ۳-۳ توسعه و تعمیم در معنای آیه به کمک روایات تفسیری

عمومیت بخشیدن به لفظ، بحثی است که عموماً در ارتباط با سبب نزول رخ می‌دهد. بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند: روایات اسباب نزول که آیه یا آیاتی را ناظر به فرد یا موضوعی خاص دانسته، باعث تخصیص آیه به مورد نمی‌شود. این بحث را تحت قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» مطرح کرده‌اند (پیروزفر، ۱۳۸۹، شماره ۵۲: ۴۸). البته در این میان دیدگاه مخالفی هم وجود دارد که معتقد است: خصوص سبب ملاک است نه عموم لفظ. این رویکرد پیشینه‌ای کهن دارد که در این جا از بیان تفصیلی آن خودداری می‌کنیم و علاقمندان را به منبع مربوطه ارجاع می‌دهیم (پیروزفر، ۱۳۹۱: ۱).

توسعه و تعمیم در معنای آیه غیر از مبحث سبب نزول، در بحث روایات تفسیری نیز کاربرد دارد. علامه طباطبایی از این شیوه در کاربرت روایات تفسیری به عنوان مفسر آیه به تعدد بهره برده است. برای نمونه ایشان در تفسیر آیه ۸۶ سوره نساء: (وَإِذَا حَيَّيْتُمْ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا)، از روایتی استفاده کرده‌اند که سبب تعمیم آیه شده است. در این روایت آمده است که کنیزی به امام حسن علیه السلام هدیه‌ای تقدیم کرد و امام در مقابل، او را آزاد کردند و به همین آیه استناد فرمودند. این در حالی است که آیه در خصوص تحیت است و امام با تعمیم معنای آیه از آن

بهره برده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۵، ۳۰-۳۱). ایشان همین نظر را درباره روایاتی اظهار می‌کند که ظلم را در آیه ۱۴۸ سوره نساء: (لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) توضیح داده‌اند. بدین‌سان که در روایتی چاپلوسی، ظلم خوانده شده و در روایت دیگر بدپذیرایی کردن از مهمان مصداق ظلم عنوان شده است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۵، ۱۲۳). علامه این تفاسیر را از سوی روایت، تعمیم دادن معنای ظلم در آیه می‌داند. ایشان همچنین در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون: (فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ) حکم آیه را مبنی بر قطع شدن هرگونه ارتباط نسبی و سببی عام می‌داند و تخصیص آن را با روایتی که پیوند نسبی و سببی با پیامبر ﷺ را استثنا می‌کند، معارض با عمومیت آیه تلقی می‌کند.<sup>۱</sup>

آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم نیز در موارد متعدّد بر این امر تأکید دارد که خصوص سبب مانعی برای عموم لفظ نیست. ایشان در عین حال در موارد متعدّد دیگر از روایت به طور خاص برای توسعه و تعمیم معنای آیه استفاده کرده که ما در اینجا نمونه‌های هر دو روش ایشان را به ترتیبی که ذکر شد، بررسی خواهیم نمود.

جوادی آملی در بحث روایی آیه (رُئِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا) (بقره: ۲۱۲) پس از نقل شأن نزول، ظاهر آیه را عام و صرفاً مؤید اصل جامع دانسته و معتقد است بر فرض صحّت سند به این قبیل از شأن نزول‌ها اختصاصی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰/۳۷۵) و درباره شأن نزول‌های وارد درباره آیه (لَا إِكْفَرَآةَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (بقره: ۲۵۶) می‌گوید: «هیچ یک از این شأن نزول‌ها بر فرض صحّت آنها پیام آیه را محدود نمی‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲/۱۹۰). ایشان همچنین در بحث روایی آیه (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ) (بقره: ۱۸۸) می‌نویسد: «اطلاق آیه و نیز عموم آن، جمیع موارد حرام‌خواری را در بر می‌گیرد و هرگز شأن نزول مقید یا خاص، سبب تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آیه نمی‌شود و همان طور که عده‌ای از مفسران، نظیر شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی رحمتهما فتوا به عموم داده‌اند، باید بر معنای جامع حمل گردد.»

۱. برای سایر نمونه‌ها، ن.ک: علامه طباطبایی و حدیث، شادی نفیسی، ص ۱۲۳-۱۲۴.



(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲۰/۹-۵۲۱). در جای دیگر ذیل تفسیر آیات (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ... أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (بقره: ۱۵۹-۱۶۰)، گرچه شأن نزول این آیات را در بحث تفسیری و روایی نیاورده، ولی درباره آن می‌نویسد: «باید توجه داشت که گرچه سبب نزول این آیات، احبار و رهبان و عالمان یهودند، سبب، مخصّص نیست و خصوصیت مورد نزول، اطلاق یا عموم آیه را تقیید یا تخصیص نمی‌زند، پس هر کس حقی از حقوق خدا و علمی از علوم الهی را که نشر آن لازم است کتمان کند، مشمول این آیه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۶/۸).

چنان که گذشت جوادی آملی ظاهر روایت را نیز سبب تعمیم برخی از آیات قرآن می‌داند؛ برای نمونه به روایتی از امام محمدباقر علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۵/۱) استناد می‌کند<sup>۱</sup> و می‌فرماید ظاهر روایت در این جا سبب تعمیم آیه نسبت به امور تکوینی شده نه این که در آن منحصر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۶/۶). از دیگر موارد تعمیم آیه توسط روایت در تفسیر تسنیم می‌توان به اصل نماز مسافر اشاره کرد که در قرآن به طور مطلق نیست و آنچه در قرآن آمده فقط حکم نماز خوف در سفر است؛ ولی با هدایت ثقل دیگر. یعنی عترت طاهرين علیهم السلام هم اصل وجوب قصر معلوم شد و هم تعمیم آن به مطلق سفر؛ خواه با خوف همراه باشد یا خیر (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴/۸-۴۵). ایشان همچنین در بحث روایی آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَسْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (بقره: ۲۰۷)، روایات نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و به تفصیل به این موضوع پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۵/۱۰-۲۶۰) و در عین حال به نقل از طبرسی، روایتی را از آن حضرت آورده که «أن المراد بالآية الرجل الذی يقتل على الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر» و درباره آن می‌نویسد: «طبق این روایت، آیه مورد بحث عام است و بر هرکس که جان خود را در راه خدا و برای کسب رضایت او بفروشد، قابل تطبیق است و این تطبیق با نصوص و روایات متواتر شیعه و سنی و نیز شواهد عقلی دال

۱. عن أبي جعفر علیه السلام، في قوله: (ما نسخ من آية أو نسها نأت بخير منها أو مثلها) قال: «الناسخ ما حوّل و ما ينسبها مثل الغيب الذي لم يكن بعد كقوله: (يمحو الله ما يشاء ويثبت و عنده أم الكتاب) قال: فيفعل الله ما يشاء و يحوّل ما يشاء مثل قوم يونس إذا بدا له فرحمهم و مثل قوله: (فتولّ عنهم فما أنت بملوم) قال: أدرکهم برحمته.

بر نزول آیه شریفه در شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان لیلة المییت منافات ندارد. زیرا سبب نزول، مخصّص یا مقید نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). آقای جوادی آملی همچنین در بحث روایی تفسیر خود در تفسیر آیه (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (بقره: ۴۴) معتقد است با اینکه ظاهر آیه متوجه یهود است، برخی از روایات می‌تواند مؤید شمول آن باشد؛ مانند روایت معراج پیامبر صلی الله علیه و آله. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۱۶-۱۵۲).

### نتیجه‌گیری

مفسران تسنیم و المیزان، هر دو، شرط استفاده از روایات در تفسیر قرآن را انطباق تفسیر قرآن بر روایت بر فرض صحّت و اعتبار آن می‌دانند. علامه معتقد است مهم‌ترین فایده غور و تعمق در روایات تفسیری، آموزش شیوه درست تفسیر قرآن به قرآن و بیان جزئیات احکام، داستان‌ها و ... است که قرآن در بیان آن‌ها ساکت بوده و در مجموع رویکرد ایشان به روایت تفسیری، رویکرد تأییدی و تکمیلی است و معتقد است تفسیر مستقل از روایات، اصل و روایات صرفاً مؤید آن تفسیر هستند. آقای جوادی آملی نیز مهم‌ترین فایده روایت تفسیری را تقویت ملکه تفسیری و توانمندسازی مفسر بر تفسیر قرآن به قرآن برمی‌شمرد که وی را به ارائه معنای کلی آیه و معانی عمیق‌تر آن رهنمون می‌سازد.

از نگاه هر دو مفسر یکی از روشن‌ترین روابطی که میان روایت تفسیری و آیه حاکم است، بیان مصادیق آیه به کمک روایت تفسیری است که با عنوان قاعده جری یا تطبیق از آن یاد کرده‌اند و صریحاً مراد از جری را بیان مصادیق می‌دانند. آقای جوادی آملی، همچون علامه طباطبایی معتقد است: جری با تفسیر متفاوت است و از همین رو نیازی نیست در جری به برخی قواعد از جمله سیاق آیات توجه کرد. تفاوتی که ایشان میان جری و تفسیر قائلند سبب شده در مواجهه با روایات و اخذ مصادیق از آن‌ها، کاملاً به مصداق پایبند باشد و آن را با مفهوم

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در شب معراج گروهی را دیدم که با مقرض‌هایی از آتش، لب‌های آنان را می‌بریدند. از جبرئیل پرسیدم: این‌ها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: خطبای امت تو! کسانی که دیگران را به نیکی و می‌دارند و خود را فراموش می‌کنند، در حالی که کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنند.

خلط نکند. از همین روست که وی معتقد است هرگز گستره شمول آیه به واسطه بیان مصادیق محدود نمی‌شود و یک مصداق، مصداق دیگر را نفی نمی‌کند. در تمام مثال‌هایی که ایشان بیان می‌کند، بیان مصادیق سبب شده علاوه بر پابندی به عام بودن الفاظ و عناوین، معانی عمیق‌تر و دقیق‌تری در طول معنای ظاهری و لفظی برای آیه مطرح شود. نکته‌ای که به نظر می‌رسد مورد توجه علامه بوده و آقای جوادی آملی به آن اشاره نکرده است، «عدم اکتفا به روایت تفسیری در بیان مصادیق آیه» است. علامه معتقد است گاهی روایت ناظر به مصداق روشن و کامل آیه است و گاهی دیگر به تناسب مقام آیه، مصداقی را بیان کرده؛ بنابراین از آن جا که هر روایت با هدفی خاص، مصداقی از آیه را بیان کرده هرگز نباید در تشخیص مصداق، به روایت بسنده کرده و از آیات و روایات دیگر برای تعیین سایر مصادیق غافل شد.

ارتباط دیگری که میان آیه و روایت وجود دارد، «شرح و بیان مراد آیات به کمک روایت» است. با توجه به آن چه گذشت روشن شد که علامه طباطبایی و آقای جوادی آملی هر دو قائل به حجیت استقلال دلالت قرآن هستند و تفسیر قرآن به قرآن را اصل می‌دانند، در عین حال فهم قرآن را منحصر به آیات نمی‌دانند و معتقدند روایت نیز می‌تواند در جایگاه تفسیر قرار بگیرد. وجه تمایز این دو مفسر در کاربست قاعده روایت تفسیری به این شکل است که رویکرد علامه طباطبایی به روایات تفسیری، رویکرد تأییدی و تکمیلی است و از نظر ایشان تفسیر مستقل از روایت، اصل است و روایات صرفاً مؤید آن تفسیر هستند. بنابراین به نظر می‌رسد از نگاه علامه، روایت تفسیری جایگاهی در بیان مراد آیه ندارد. اما آقای جوادی آملی معتقد است که برخی روایات، به ظاهر، نقشی در تفسیر مفهومی آیه ایفا نمی‌کنند. به این معنا که در کلام امام معصوم علیه السلام به آیه اشاره‌ای نشده، ولی در توضیح و شرح موضوع و مراد آیه نقش مهمی بر عهده دارند. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن روایت، هدف و پیام آیه روشن‌تر می‌شود به طوری که اگر محتوای روایت نبود، فهم عمیق آیه محقق نمی‌شد. ایشان همچنین معتقدند استقلال دلالت قرآن محدود به ظواهر است و بهره‌مندی از لایه‌های عمیق‌تر معارف قرآنی در انحصار اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین به نظر می‌رسد از نگاه ایشان، روایت تفسیری لزوماً نقش تکمیلی و تأییدی ندارد و بلکه در مواردی به صراحت می‌تواند مراد نهایی آیه را

روشن سازد.

قاعده روایت تفسیری، سومین ارتباط مهمی که از نگاه هر دو مفسّر دارد، «توسعه و تعمیم در معنای آیه» است. ایشان معتقدند ظاهر برخی روایات سبب تعمیم معنای برخی از آیات است و از این روش برای توسعه و تعمیم در معنای آیات به وفور در تفسیر خود بهره برده‌اند.

## منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه: حسین انصاریان.
۲. نهج البلاغه. ترجمه: محمد دشتی.
۳. آخوند، سکینه و حمیده بهمینش (۱۳۹۹ش). «شیوه‌های نقد و تحلیل روایات تفسیری در تفسیر تسنیم». مطالعات قرآنی نامه جامعه، سال هجدهم، شماره ۱۳۳.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۲۶هـ.ق). لسان العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۵. پیروزفر، سهیلا (۱۳۸۹ش). «عموم لفظ یا خصوص سبب». مجله معرفت سال نوزدهم، شماره ۱۵۲.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱ش). اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن. مشهد: به‌نشر وابسته به آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۷. پیروزفر، سهیلا؛ ناجی صدره، طاهره (۱۳۹۱ش). «جایگاه روایت در تفسیر تسنیم». حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم.
۸. تفضلی، محمدامین (۱۳۹۴ش). «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در مبانی تفسیری جوادی آملی»، فصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی، سال دوم، شماره دوم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). تسنیم. تحقیق: علی اسلامی، بی‌جا، چاپ اول.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۱۱. حویزی، عبدعلی عروسی (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
۱۲. شکرانی، رضا؛ سید ناری، طاهره سادات (۱۳۹۷ش). «پژوهشی نو در گونه‌شناسی مدالیل روایات تفسیری و فواید آن». حدیث پژوهی، سال دهم، شماره نوزدهم.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی

- للمطبوعات، چاپ اول.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). مجمع البیان. اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۳۰ق)، مجمع البحرین. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش). التفسیر. تصحیح: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، چاپ اول.
۱۷. فلسطین، زهرا (۱۳۸۹ش). «بررسی تحلیلی روایات تفسیری امام رضا علیه السلام». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و قرآن حدیث دانشگاه کاشان.
۱۸. قاری تهرانی، حمیدرضا (۱۳۹۴ش). «بررسی قواعد تفسیری در المیزان». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی. تحقیق: جواد مصطفوی، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، چاپ اول.
۲۰. کوهساری، فرشته (۱۳۹۱ش). «جایگاه حدیث در تفسیر تسنیم». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، تهران.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۲. مروّتی، سهراب و زینیوند، مجتبی و آسا، حسین (۱۳۹۳ش). «روش به کارگیری قاعده سیاق در تفسیر تسنیم». مشکوة، شماره ۱۲۲.
۲۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، قم؛ مؤسسه التمهید، چاپ اول.
۲۴. ناصح، علی احمد؛ بهرامی، فریده. «گونه شناسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در سوره لقمان». حسنا، سال هشتم، شماره ۲۹-۳۰، ۱۳۹۴ش.
۲۵. نظریگی، مریم. «رهیافت روش شناسانه شهید صدر در موضوع نظریه قرآنی». فصلنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره سوم. ۱۳۹۲ش.
۲۶. نفیسی، شادی (۱۳۸۴ش). علامه طباطبایی و حدیث؛ روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. نورایی، محسن؛ صالحی شهربابکی، محمدحسین (۱۳۹۵ش). «بررسی نقاط اشتراک

- المیزان با تسنیم در بهره‌جویی از احادیث»، تفسیر پژوهی.
۲۸. وحدتی شبیری، سیده زینب (۱۳۹۲ش). «تحلیل گونه‌شناسی روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام»، حدیث اندیشه، شماره پانزدهم.
۲۹. کتابخانه دیجیتال اسرا.